

تحولات اشتغال در استان لرستان با روش تحلیلی انتقال - سهم

حمید سپهر دوست^۱
مهسا باروتی^۲

چکیده

از آنجاییکه مسئله اشتغال نیروی انسانی در برنامه‌های توسعه اقتصاد ایران از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران اقتصادی است، بنابراین تجزیه و تحلیل روند اشتغال و ساختار آن، مستلزم شناخت دقیق استعدادها و توان بالقوه بخش‌ها و ترکیب آن در مناطق مختلف کشور می‌باشد. استان لرستان، با وجود منابع غنی طبیعی، تنوع آب و هوایی، آب فراوان، دشت‌های وسیع، معادن متنوع، نیروی کار جوان و فراوان و سرشار از قابلیت‌های گردشگری در بین استان‌های کشور؛ در اقتصاد ملی موقعیت ضعیفی داشته و طی سال‌های گذشته نتوانسته است به تناسب توانمندی‌ها و فرصت‌های خود از اقتصاد ملی سهم مناسبی کسب کند. هدف از این مطالعه، تحلیل وضعیت اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی استان لرستان طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۰ است. برای این منظور از داده‌های مربوط به نتایج طرح آمارگیری نیروی کار سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ استفاده شد تا با بکارگیری دو مدل اقتصاد پایه و تغییر- سهم، به بررسی علل رشد متناسب یا نامتناسب شاغلان استان لرستان نسبت به کل کشور (اقتصاد مرجع) و همچنین تشخیص بخش‌های دارای مزیت نسبی و قدرت رقابتی استان بپردازیم. نتایج حاصل از پژوهش، نشان‌دهنده نامتناسب بودن وضعیت رشد شاغلان استان لرستان نسبت به شاغلان کشور در دوره مورد بررسی می‌باشد، به‌طوری‌که مدل تحلیل تغییر- سهم، علت این عدم تناسب را تغییرات رقابتی و ساختاری منفی بیان می‌کند. همچنین نتایج حاصل از بکارگیری ضریب نسبت مکانی، بیانگر پایه‌ای بودن بخش کشاورزی با ضریب $1/81$ و غیرپایه‌ای بودن بخش‌های صنعت و خدمات با ضرایب $0/79$ و $0/85$ ، طی دوره مورد بررسی می‌باشد و به عنوان یک توصیه سیاستی می‌توان نتیجه گرفت که حرکت بخش کشاورزی استان در جهت مزیت نسبی کشور و حرکت بخش‌های صنعت و خدمات برخلاف جهت مزیت نسبی کشور طی دوره بررسی بوده است.

واژگان کلیدی: اشتغال، مزیت نسبی، تغییر- سهم، ضریب نسبت مکانی، استان لرستان

۱- دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (نویسنده مسئول)
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

مقدمه

رشد متوازن و توسعه منطقه‌ای از مهم‌ترین اهداف برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی کشور محسوب می‌گردد که همواره نظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران نظام را به خود معطوف نموده و به همین دلیل، شناخت استراتژی‌های مناسب رشد و توسعه را جهت شناخت توانمندی‌های اقتصادی اجتماعی یک منطقه در زمینه اشتغال عوامل تولید، با اهمیت ساخته است. از آنجاییکه لازم است برنامه‌ریزان توسعه اقتصاد محلی، پی به چگونگی گسترش فعالیت‌های دارای مزیت و قدرت رقابتی در منطقه ببرند، لذا بررسی‌های آماری و تحلیل حساب‌های منطقه‌ای در راستای ارزیابی وضعیت اقتصادی، شناخت توانمندی‌های منطقه‌ای و همچنین تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری بر اساس مزیت‌های نسبی، با اهمیت تلقی می‌گردد (Hanham and Banasick, ۲۰۰۰). در همین ارتباط بکارگیری مدل‌های تحلیلی ضرائب مکان، تغییر- سهم تکنیک‌های داده- ستانده، ضرایب منطقه‌ای پایه اقتصاد و اولویت بندی رتبه‌ای، زمینه را برای بررسی اثر فعالیت‌های مختلف اقتصادی و ارزیابی مقایسه‌ای آنها در جهت تعیین فرصت‌ها و بهبود عملکرد ساختار اقتصاد منطقه‌ای فراهم می‌آورند (عابدین درکوش، ۱۳۷۲). از جمله تحلیل‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای مدل تغییر- سهم^۱ است که از آن برای بررسی اثرات تغییر در اشتغال (تولید) یک منطقه طی یک دوره زمانی معین در مقایسه نسبت تغییر کل در سطح اشتغال ملی شامل اثر رشد ملی، اثر ساختاری (ترکیب بخشی) و اثر رقابتی استفاده می‌شود. به طوری که مزیت نسبی یک بخش از منطقه معین را می‌توان از طریق محاسبه اثر رقابتی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار داد (Balasa, ۱۹۶۵).

در حوزه مباحث منطقه‌ای اقتصاد ایران، استان لرستان دارای ویژگی‌های خاص و مهم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که متأسفانه طبق آمار و شاخص‌های رسمی انتشار یافته، روند نابسامان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نابجای دولت، وضعیت اقتصادی استان را با انبوهی از مسائل و معضلات مواجه ساخته است. استان لرستان، با وجود منابع غنی طبیعی، تنوع آب و هوایی، آب فراوان، دشت‌های وسیع، معادن متنوع، نیروی کار جوان و فراوان و سرشار از قابلیت‌های گردشگری در بین استان‌های کشور و در اقتصاد ملی موقعیت ضعیفی داشته و طی سال‌های گذشته، نتوانسته است به تناسب توانمندی‌ها و فرصت‌های خود از اقتصاد ملی سهم مناسبی کسب کند. توجه به مسائلی نظیر بروز فراگیر فقر و بیکاری، وضع نامناسب توزیع درآمد، عدم امکان به کارگیری قابلیت‌های اقلیمی و طبیعی در فرآیندهای صنعتی و کشاورزی، سهم نامتناسب از تولید ناخالص ملی، نوسانات پر شدت روند سرمایه‌گذاری تولیدی، عدم بهره‌مندی از شرایط زیر ساختی و اعتبارات عمرانی مناسب، تعطیلی وسیع کارخانجات صنعتی، میزان بالای بار تکفل خانوار و بعضاً روند کاهنده‌ی بهره‌وری، همگی از محدودیت‌ها و نقاط ضعف استان به شمار می‌آیند که در شرایط خطیر و حساس آینده، فرآیند باز تولید مدارهای

۱-Shift Share

عقب ماندگی و توسعه نیافتگی در استان را بیش از پیش تداوم و شدت می‌بخشد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۸۹).

بر اساس آمارهای رسمی منتشر شده، استان لرستان با وجود جای دادن ۲/۳۷ درصد از کل جمعیت کشور، تنها ۱/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص داده است و به تناسب جمعیت خود نتوانسته است سهمی مناسب و عادلانه از اقتصاد ملی کسب کند. شاخص نسبت تولید سرانه ملی به تولید سرانه استانی، ۱/۸ برابر است که نشانگر عمق عقب افتادگی این استان از حرکت اقتصاد ملی است. ساختار جوان جمعیت و نرخ بیکاری بالا، موجب بالا رفتن ضریب بار تکفل شده است و در نتیجه تناسب بین درآمد و هزینه خانوارها را برهم زده و در نهایت مانع از ایجاد پس‌انداز و سرمایه‌گذاری قابل توجه در استان شده است. به‌طوریکه استان لرستان در سال ۱۳۸۵ بیشترین نرخ بیکاری را در سطح کشور به خود اختصاص داده و نکته‌ی قابل ملاحظه آنکه، این شاخص تقریباً دو برابر نرخ بیکاری کشور بوده است. فرآیند اشتغال‌زایی در این استان با مشکلات اساسی روبه‌رو بوده است چرا که میزان سرمایه‌گذاری در استان ۰/۵ درصد و میزان اشتغال صنعتی ۰/۹ درصد بوده که این رقم نشان می‌دهد لرستان در بین استان‌های کشور از لحاظ توسعه یافتگی بسیار عقب است و این استان در رتبه ۲۴ صنعتی کشور قرار دارد (اشیری، ۱۳۹۰). هدف از انجام این پژوهش، ارزیابی وضعیت ساختاری اشتغال بخش‌ها و گروه‌های عمده فعالیت در استان لرستان طی دوره زمانی ۱۳۹۰-۱۳۸۰ با استفاده از روش تغییر- سهم و همچنین اندازه‌گیری شاخص ضریب مکانی^۱ مرتبط با ورود و خروج نیروی شاغل است.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

چالش بیکاری در یک اقتصاد معیشتی و اشتغال حاصل از ساختار سنتی مبتنی بر کاست یا نظام غیرصنعتی، همواره بی اهمیت تلقی می‌شد و بی‌نیاز از به‌کارگیری شاخص‌های اندازه‌گیری، به‌طوریکه هرگونه پژوهش در شرایط و تغییرات در زمینه اشتغال و یا چالش بوجود آمدن معضل بیکاری، تقریباً بی معنی می‌نمود. پس از وقوع انقلاب صنعتی و شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری کاملاً توسعه یافته، الزام به رعایت و اسقرار رقابت آزاد سرمایه، آزادی اشتغال و مالکیت شخصی وسایل تولید و مالکیت‌های خصوصی و همچنین آزادی نیروی کار، موجب گردید تا طرح یک نظریه علمی نوین در رابطه با اشتغال نیروی انسانی امکان پذیر گردد. اقتصاددانان کلاسیک همواره سعی در تبیین روابط حاکم بر بازار کار و کالا و همچنین روابط حاکم بر حجم سرمایه-گذاری‌های داخلی و خارجی، حجم تولیدات و اشتغال موجود داشتند. به عقیده آنها پدیده‌ی اشتغال از جنبه‌های فنی، اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای برخوردار بوده و مسلماً با یک سلسله تصادفات روانی و اخلاقی همراه است و رابطه مذکور بین عوامل نیز، زمانی معنی واقعی به خود

^۱-Location Quotient(LQ)

می‌گیرد که اشتغال، مترادف با شغل تولیدی تعریف شود، یعنی اشتغال در مقابل پرداخت دستمزد تولیدی. در این دیدگاه، چنانچه تمامی جمعیت آماده برای کار یک جامعه، به صورت مزدبگیر و یا مستقل، مشغول به کار شوند، ظاهراً هیچ مشکلی برای جامعه بوجود نخواهد آمد اما تجربه نشان داده است که در نظام سرمایه‌داری نوین، وضعیت اشتغال همیشه بدلیل وابستگی شدید به تصمیم‌گیری کارفرمایان و همچنین میزان دسترسی به منابع کمیاب اقتصادی، با عرضی متناسب شغل همراه نبوده و پدیده‌ی بیکاری مزمن و ادواری؛ یعنی وجود جمعیتی محروم از داشتن وسایل تولید شخصی که قادر به کسب و کار و فعالیت شغلی در بازار نیستند، واقعیتی غیرقابل جبران است (دل‌انگیزان، امیریانی و خالوندی، ۱۳۹۲).

در دیدگاه مارکس، صورت‌های مختلف عدم اشتغال که در اواسط قرن نوزدهم به طور عادی از یکدیگر متمایز می‌شدند، از اهمیت یکسانی برخوردار نبودند و برای همین تلاش زیادی نمود تا ضمن شناسایی آن سری از روابط اساسی که گرایش دائمی به بیکاری (اشتغال غیرمکفی یا جمعیت اضافی) را تبیین می‌کند، به صورت ساده بیان نماید. او این روابط را به سه عامل وابسته می‌داند: (۱) میزان تراکم سرمایه که خود وابسته به میزان منافی است که در تولید مجدد مورد استفاده قرار می‌گیرد، (۲) سطح نسبی دستمزد و (۳) حجم اشتغال که به حجم معینی از عدم اشتغال مربوط می‌شود. تغییرات نسبی این عوامل، فقط به طور استثنایی می‌تواند گرایش به اشتغال کامل یا تحقق آن را امکان‌پذیر سازد. به علاوه این تغییرات انواع مختلف بیکاری را که تشدید آن موجب بروز بحران‌های ادواری می‌شود، در بر می‌گیرد. در این دیدگاه، پس از کاهش کم و بیش سریع جمعیت روستایی و از بین رفتن تدریجی مالکیت آنان و نیز گسترش رژیم رقابت آزاد، روند افزایشی در پدیده بیکاری، اندک اندک صورت طبیعی به خود می‌گیرد. زیرا جمعیت روستایی که در شکل سنتی خود ذخیره‌ای برای افراد فعال محسوب می‌شد، بعدها به صورت افراد شاغل مزدبگیر و یا جمعیت بیکار تغییر شکل داد و به صورت یک جریان عادی در مناطق وسیعی از جهان با جمعیت مسلط در بخش کشاورزی نظیر آسیا، خاورمیانه و امریکای لاتین ادامه یافت. در دیدگاه اقتصادی کینز نیز ابتدا همانند مارکس، به مقوله تقاضای نهایی یا توان خرید مصرف‌کننده به صورت واحدهای پولی و همچنین به مقدار کمی جمعیت شاغل اهمیت داده شد که در آن، ظرفیت مذکور با مجموع دستمزدهای توزیع شده و در نتیجه با سطح متفاوت دستمزدها در یک حجم معین اشتغال، تطابق پیدا می‌کند. کینز نشان داد که حجم اشتغال به حجم سرمایه‌گذاری بستگی دارد و این خود برحسب مکانیسم پس‌انداز تغییر می‌کند. در این فرایند، تعدادی از کارگران شاغل اقدام به تولید مقداری کالا و یا خدمت می‌کنند که ارزش آن به اضافه‌ی منفعت، بهای عرضه یعنی بهایی که کارفرمایان حاضرند برای اشتغال بپردازند را به وجود می‌آورد. بنابراین اشتغال همراه با رشد تولید سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد ولی برای آنکه حداکثر اشتغال به وجود آید باید پس‌انداز با میزان سرمایه‌گذاری برابر

باشد. در نتیجه بر حسب نظر کینز، کافی نبودن تقاضاهای نهایی ناشی از کمبود پس انداز است که موجب کمبود اشتغال شده است (توسلی، ۱۳۷۵).

در این رابطه و طی دو دهه اخیر، مطالعات بسیار داخلی و خارجی در زمینه اشتغال، معضل بیکاری و کاربرد مدل اقتصاد پایه صورت پذیرفته است. در بین مطالعات خارجی، نورس^۱ اولین کسی بود که نقش فعالیت‌های مربوط به پایه صادرات منطقه‌ای در مورد رشد یک منطقه را به رسمیت شناخت و در ادامه، اهمیت فعالیت‌های پایه توسط آبرتز^۲ توسعه داده شد. سکلر و هارتمن^۳ نیز الگوی پایه صادرات را برای تفسیر روند رشد منطقه‌ای در چارچوب سنتی اقتصاد کلان کینزی جای دادند (فرشادفر و اصغرپور، ۱۳۸۹). در یک مطالعه تحت عنوان "تحلیل تغییر سهم صنعتی فرامنطقه‌ای با کمک نمودار لوتاس"، هوپس (Hopps, ۱۹۹۱) با استفاده از مدل تغییر-سهم، به تحلیل تغییرات منطقه‌ای در اشتغال بخش صنعت پرداخت و نتیجه گرفت که به طور خاص تمرکز تجزیه و تحلیل و تفسیر اقتصادی نتایج مدل تغییر سهم در بخش صنعت با اهمیت تر از سایر بخشهای اقتصادی می‌باشد.

همچنین استبان (Esteban, ۲۰۰۰) در مطالعه خود تحت عنوان "همگرایی در اروپا و ساختار صنعتی: یک تحلیل تغییر-سهم"، سعی نمود تا وجود نابرابری درون منطقه‌ای و بین منطقه‌ای اتحادیه اروپا را به تفاوت در ترکیب فعالیت‌های ناحیه‌ای و شکاف بهره‌وری کل عوامل تولید به خصوص نیروی کارگری نسبت دهد. او به این نتیجه دست یافت که تفاوت بین منطقه-ای به طور کامل توسط تفاوت در شاخص بهره‌وری قابل توضیح است. به نظر او، مناطق عقب مانده همواره به خاطر نقش بسیار کمی که برای تخصصی شدن فعالیت‌ها و افزایش سطح بهره‌وری نیروی کار قائل هستند، از یک شکاف بهره‌وری یکنواخت رنج می‌برند. در یک مطالعه تجربی و با استفاده از اطلاعات آماری اداره کار و به‌کارگیری مدل تغییر-سهم، بارف و نایت (Barff and Knight, ۲۰۰۱)، نرخ رشد اشتغال در انگلستان را طی سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۸۴، بررسی و تحلیل نموده و بیان کردند که استفاده از مدل پویای تغییر-سهم زمانی مهم است که دوره مطالعه، توسط هر تغییر بزرگ در ترکیب صنعتی منطقه و یا تفاوت عمده بین نرخ رشد منطقه‌ای و ملی، مشخص شود.

در بین مطالعات داخلی، زیاری (۱۳۷۹)، تغییرات ساختار اشتغال شهرستان الیگودرز را با در نظر گرفتن استان لرستان به عنوان اقتصاد مرجع برای سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ مورد بررسی قرار داد. عبایی (۱۳۸۱)، به بررسی وضعیت اشتغال در استان سمنان و همچنین شناسایی مزیت‌های نسبی منطقه‌ای با تاکید بر مقوله اشتغال پرداخت. در یک مطالعه‌ای کاربردی، صباغ کرمانی و جمشیدی (۱۳۸۲)، به بررسی و تجزیه و تحلیل روند اشتغال و تغییرات ساختاری آن در بخش صنعت کشور به تفکیک مناطق استانی با استفاده از روش اقتصاد پایه و تحلیل تغییر-

۱-North

۲-Aborts

۳-Sekler and Hartman

سهام پرداختند. نتایج نشان داد که تغییرات ساختاری در ۱۱ استان مثبت و در ۱۳ استان منفی هستند. همچنین چون تغییرات تفاضلی در ۱۵ استان مثبت و در ۹ استان دیگر منفی بوده، آثار رقابتی در ۱۵ استان باعث افزایش اختلافات نرخ رشد اشتغال صنعتی و در ۹ استان دیگر باعث کاهش این اختلافات بوده است، بنابراین علل اختلافات نرخ رشد اشتغال صنعتی بیشتر مربوط به آثار رقابتی یا ویژگی‌های استانی بوده و اثرهای تجمعی ناشی از ساختار صنایع، تاثیر کمتری بر اختلافات نرخ رشد اشتغال صنعتی داشته است، یعنی رشد اشتغال بخش صنعت در اغلب استان‌ها مربوط به آثار رقابتی بوده است. مصری‌نژاد و ترکی (۱۳۸۵) در مطالعه خود جهت تعیین وضعیت اشتغال بخش‌ها و گروه‌های عمده فعالیت در مناطق اقتصادی شهری کشور، سعی نمودند تا به تجزیه و تحلیل روند اشتغال در بخش‌های عمده مناطق شهری ایران طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۷۲ بپردازند و برای این منظور از روش تغییر- سهم جهت تخصیص بهینه بودجه در بین بخش‌های دارای مزیت نسبی و قدرت رقابتی پرداختند، نتایج حاکی از آن است که بخش‌های معدن، ساختمان، آب و برق و گاز، عمده‌فروشی، حمل‌ونقل و خدمات مالی از میان ده بخش عمده فعالیت شهرهای کشور دارای اثر رقابتی مثبت بودند و در این فعالیت‌ها اثر ترکیب بخشی نیز مثبت است. در سال ۷۲ به غیر از بخش کشاورزی و معدن، سایر بخش‌ها در گروه فعالیت‌های پایه قرار داشته‌اند. در حالی که در سال ۸۲ بخش کشاورزی و خدمات نامشخص در گروه فعالیت‌های غیرپایه بوده‌اند.

سبحانی و درویشی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی مزیت نسبی و تحلیل ساختاری اشتغال در استان ایلام"، به بررسی علل رشد متناسب یا نامتناسب شاغلان استان ایلام نسبت به کشور و تعیین بخش‌های پایه اقتصادی در استان با استفاده از روش اقتصاد پایه و تحلیل تغییر- سهم برای دو دوره (۶۵-۱۳۵۵ و ۷۵-۱۳۶۵) پرداخته و به این نتیجه رسیدند که مدل تغییر مکان- سهم علل این عدم تناسب در دوره اول را تغییرات رقابتی و ساختاری منفی و در دوره دوم تغییرات ساختاری منفی و تغییرات رقابتی مثبت بیان می‌کند. در این پژوهش، برآوردهای مدل اقتصاد پایه، بخش کشاورزی و زیربخش ساختمان را به عنوان بخش‌های پایه‌ای مشخص کردند، اما تغییرات ضرایب LQ (نسبت مکانی) در طول زمان حاکی از رشد سریع و نامتوازن بخش خدمات استان و کاهش مزیت بخش کشاورزی در جذب شاغلان است. زنگی‌آبادی و آهنگری (۱۳۹۱)، به بررسی اشتغال بخش‌های اقتصادی با استفاده از مدل تغییرسهم و ضریب مکانی (LQ) برای مراکز شهرستان‌های استان آذربایجان غربی طی سال‌های ۸۵-۱۳۷۵ پرداخته و نتیجه گرفتند که بخش‌های کشاورزی و صنعت استان از رشد کاهشی و بخش خدمات از رشد افزایشی از رشد کاهشی در زمینه اشتغال طی دوره مورد بررسی برخوردار بودند. همچنین اکبری، اسماعیل‌پور و سرخوش‌سرا (۱۳۹۱)، پس از بررسی و تحلیل وضعیت اشتغال بخش‌های عمده اقتصادی شهرستان‌های استان کرمانشاه به این مهم اشاره می‌کنند که رشد شاغلان شهرستان‌های استان کرمانشاه نسبت به شاغلان کل استان طی

دوره ۸۵-۱۳۷۵، به طور نامتناسب تغییر یافته و تحلیل تغییر - سهم، علت عدم تناسب مشاهده شده را تغییرات رقابتی و ساختاری منفی شهرستان‌ها بیان می‌کند. با توجه به اهمیت موضوع و ارایه پیشینه مطالعاتی، هدف از این پژوهش، تحلیل تغییر- سهم اشتغال در بخش‌های اقتصادی و شناساندن ضرورت برنامه‌ریزی منطقه‌ای در استان لرستان با توجه به این نکته که در سال‌های اخیر استان لرستان همواره بالاترین نرخ بیکاری در کشور را داشته است، می‌باشد.

روش کار

در این پژوهش برای شناسایی و ایجاد تمایز بین آن سری از فعالیت‌های پایه‌ای و غیر پایه‌ای (LQ) استان لرستان که در آنها از مزیت نسبی برخوردار است از مدل اقتصاد پایه و برای پیدا کردن صنایع پایه‌ای از روش نسبت مکانی استفاده شده است. برای این منظور نیز داده‌های آماری مرتبط با اشتغال نیروی کار استان لرستان استخراج شده از طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران طی سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ مورد استفاده قرار گرفت. لازم به اشاره است که براساس مبانی نظری برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ابتدا اقتصاد منطقه مورد مطالعه به دو بخش پایه و غیرپایه تقسیم می‌شود و برای تشخیص و برآورد بخش پایه و غیرپایه از مرسوم‌ترین روش یعنی روش ضریب مکانی با تاکید بر متغیر اشتغال استفاده می‌شود که در آن فعالیت‌های اقتصادی را می‌توان با هر درجه‌ای از جزئی شدن با مرجع بزرگ‌تری، نظیر استان در مقابل کشور، مقایسه کرد (Lichty and Knudsen, ۱۹۹۹). در این پژوهش و در سطح ملی، وضعیت اشتغال استان لرستان با کل کشور از طریق اندازه‌گیری ضریب نسبت مکانی به صورت رابطه ۱، مقایسه شده است

$$LQ_i = \frac{e_i}{\frac{\sum e_i}{\sum E_i}} \quad \text{رابطه (۱)}$$

که در آن LQ_i : ضریب نسبت مکانی اشتغال منطقه در فعالیت i ، e_i : اشتغال استان در فعالیت i ، E_i : اشتغال کشور در فعالیت i ، $\sum e_i$: کل اشتغال استان و $\sum E_i$: کل اشتغال کشور هستند. لازم به اشاره است که در رابطه ۱، ضریب نسبت مکانی عبارت است از سهم اشتغال‌زایی هر بخش یا فعالیت اقتصادی از کل اشتغال در سطح استان نسبت به سهم اشتغال‌زایی آن بخش در کل کشور است (نظری، ۱۳۷۸). در صورتی که این نسبت بزرگ‌تر از یک باشد، آن فعالیت اقتصادی پایه‌ای محسوب می‌شود، اما اگر کوچک‌تر از یک باشد، به عنوان فعالیت غیرپایه‌ای و در صورتی که مساوی یک باشد، آن فعالیت خودکفا محسوب می‌شود (مهرگان، ۱۳۸۸).

همچنین در مبانی نظری برنامه ریزی منطقه‌ای، از روش تغییر سهم^۱ برای تحلیل و پیش‌بینی شرایط اقتصادی و اشتغال سطوح جغرافیایی زیر منطقه و بالاتر از شهر به کمک آمار و اطلاعات درآمد، تولید، اشتغال و سایر متغیرهای کلان اقتصادی استفاده می‌شود. در این روش مقیاس مرجع به کشور یا استانی گفته می‌شود که سطوح جغرافیایی مورد مطالعه با آن سنجیده می‌شود (زیاری، ۱۳۷۹). روش تحلیل تغییر- سهم یا انتقال سهم، در بسیاری از کشورهای توسعه یافته در برنامه ریزی منطقه‌ای کاربرد دارد و از این رو بسیار متداول شده است. برای بحث اشتغال، مدل تغییر- سهم می‌تواند مزیت نسبی فعالیت‌های اقتصادی را در اشتغال تعیین کند (فرشادفر و اصغرپور، ۱۳۸۹). مدل تغییر- سهم، یک روش عمومی برای درک ارتباط میان ساختار صنعتی و رشد اقتصادی است و همانند تحلیل‌های داده- ستانده به عنوان ابزاری برای تحلیل ارتباط صنایع و بخش‌های مختلف یک منطقه با صنایع و بخش‌های ملی به کار می‌رود (حائری، ۱۳۸۴). در روش تغییر- سهم برای محاسبه تغییرات ملی، رقابتی و ساختاری (ترکیب بخشی) برای یک فعالیت مشخص i ، از روابط ۲ الی ۴ استفاده می‌شود.

$$NS_{ir}^t = E_{ir}^{t-1} \left(\frac{E_C^t}{E_C^{t-1}} - 1 \right) \quad \text{رابطه (۲): سهم ملی}$$

$$IM_i = E_{ir}^{t-1} \left(\frac{E_{ic}^t}{E_{ic}^{t-1}} - \frac{E_C^t}{E_C^{t-1}} \right) \quad \text{رابطه (۳): سهم یا ترکیب ساختاری}$$

$$RS_i = E_{ir}^{t-1} \left(\frac{E_{ir}^t}{E_{ir}^{t-1}} - \frac{E_{ic}^t}{E_{ic}^{t-1}} \right) \quad \text{رابطه (۴): سهم رقابتی}$$

که در آن‌ها، E_{ir}^{t-1} : اشتغال استان در فعالیت i در ابتدای دوره، E_{ir}^t : اشتغال استان در فعالیت i در انتهای دوره، E_{ic}^{t-1} : اشتغال کشور در فعالیت i در انتهای دوره، E_{ic}^t : اشتغال کشور در فعالیت i در ابتدای دوره، E_C^{t-1} : کل اشتغال کشور در ابتدای دوره، E_C^t : کل اشتغال کشور در انتهای دوره و E_C^{t-1} : کل اشتغال کشور در ابتدای دوره هستند. بدین ترتیب نتایج تغییر- سهم برای کل فعالیت‌ها در یک منطقه برابر با حاصل جمع هر کدام از اجزاء برای فعالیت‌ها خواهد شد.

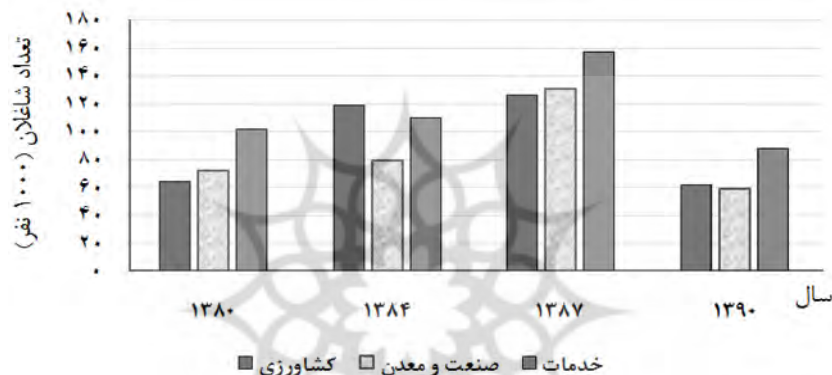
نتایج و یافته‌ها

۱. تحلیل منطقه‌ای تغییر- سهم اشتغال

نتایج حاصل از بررسی مزیت نسبی فعالیت‌های اقتصادی استان لرستان در دو بخش تحلیل روند اشتغال در استان مورد مطالعه و همچنین شناسایی فعالیت‌های دارای مزیت این استان نشانگر این واقعیت است که در سال ۱۳۸۰، بخش خدمات با سهمی معادل ۴۲/۶ درصد

۱-Shift-Share Method

اشتغال، در بین بخش‌های عمده استان، بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده و پس از آن، بخش صنعت با سهمی معادل ۳۰/۲۸ درصد اشتغال در جایگاه دوم قرار دارد که این امر نشان‌دهنده ساختار مشابه و نزدیک فعالیت‌های اقتصادی استان با کل کشور است. بررسی آمار و ارقام مرتبط با وضعیت اشتغال در استان لرستان، حاصل از نتایج طرح آمارگیری سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰، در نمودار ۱ و همچنین جداول ۱ و ۲ نشان می‌دهد که ساختار اقتصادی استان لرستان در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۰، از نظر ترکیب نوع اشتغال تفاوت چندانی نداشته است، اما طی دوره ۱۳۸۰-۱۳۹۰ تعداد کل شاغلان استان، کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته است، به طوری که در این دوره، حدود ۳۰۰۶۵ نفر شغل خود را از دست داده و به جمعیت بیکار استان اضافه شدند.



نمودار ۱. مقایسه تعداد شاغلان در فعالیت‌های عمده اقتصادی استان لرستان ۱۳۸۰-۱۳۹۰

با توجه به آمار منتشر شده، کاهش تعداد شاغلان در دوره مذکور در بخش صنعت بیشتر از دو بخش عمده اقتصادی دیگر است، که این نتیجه را می‌توان معلول بسته شدن تعداد زیادی از کارخانه‌های صنعتی این استان طی دوره ۱۳۸۰-۱۳۹۰ دانست. بعد از بخش صنعتی استان، بخش خدمات از نظر افزایش بیکاری در جایگاه دوم و پس از آن بخش کشاورزی استان در جایگاه سوم قرار دارد. با این حال طی دهه ۱۳۸۰-۱۳۹۰، ساختار فعالیت‌های اقتصادی استان از لحاظ درصد شاغلان به نفع بخش کشاورزی و به زیان بخش صنعت بوده است، بدین صورت که با توجه به آمار منتشر شده، ملاحظه می‌شود که درصد شاغلان بخش صنعت طی دوره ده ساله مذکور از رقم ۳۰/۲۸ به ۲۸/۲ کاهش یافته و این درصد برای بخش کشاورزی از رقم ۲۷/۱ به ۲۹/۶ افزایش داشته که این تغییرات مخالف با تغییرات کشوری بوده است. با توجه به نتایج طی دوره مورد بررسی در سطح ملی، ساختار اقتصادی کشور به سمت خدماتی و صنعتی شدن حرکت کرده است، در حالیکه این جهت‌گیری در سطح استان به سمت بخش کشاورزی طی دوره بررسی بوده است.

جدول ۱. توزیع شاغلین در فعالیتهای عمده اقتصادی در سال ۱۳۸۰

کشور		استان لرستان		شرح فعالیتهای عمده
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۰۰	۱۹۹۴۳۸۰۳	۱۰۰	۲۳۸۸۳۹	کلیه فعالیتهای
۲۶/۱	۵۲۰۵۳۳۲	۲۷/۱	۶۴۷۲۵	کشاورزی
۳۰/۶	۶۱۰۲۸۰۴	۳۰/۲۸	۷۲۳۲۱	صنعت و معدن
۴۳/۳	۸۶۳۵۶۶۷	۴۲/۶۲	۱۰۱۷۹۳	خدمات

منبع: نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، مرکز آمار ایران - ۱۳۸۰

جدول ۲. توزیع شاغلین در فعالیتهای عمده اقتصادی در سال ۱۳۹۰

کشور		استان لرستان		شرح فعالیتهای عمده
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۰۰	۲۰۵۱۰۰۲۵	۱۰۰	۲۰۸۷۷۴	کلیه فعالیتهای
۱۶/۱	۳۳۰۲۱۱۴	۲۹/۶	۶۱۷۹۷	کشاورزی
۳۴/۷	۷۱۱۶۹۷۹	۲۸/۲	۵۸۸۷۴	صنعت و معدن
۴۹/۲	۱۰۰۹۰۹۳۲	۴۲/۱	۸۷۸۹۴	خدمات

منبع: نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران و محاسبات تحقیق - ۱۳۹۰

۲. تحلیل منطقه‌ای مکان - سهم اشتغال

در ادامه، با توجه به این نکته که هدف اصلی از انجام پژوهش، بررسی ساختار و علت اختلاف رشد میان نرخ اشتغال استان با همین نرخ در کشور است، با استفاده از بکارگیری مدل تغییر مکان - سهم، نرخ رشد اشتغال در استان به سه جزء مهم آن یعنی سهم ملی، سهم ساختاری و سهم رقابتی تفکیک و نتایج حاصل از بررسی در جدول ۳ خلاصه شده است. در جدول ۳ ملاحظه می‌شود، طی سالهای ۱۳۸۰-۱۳۹۰، رشد شاغلان در هر سه بخش کشاورزی، صنعت و معدن و خدمات منفی بوده و تعداد شاغلان برای بخش کشاورزی از رقم ۶۴۷۲۵ به ۶۱۷۹۷، بخش صنعت و معدن از رقم ۷۲۳۲۱ به ۵۸۸۷۴ و بخش خدمات از رقم ۱۰۱۷۹۳ به ۸۷۸۹۴ کاهش یافته است. در ارتباط با بخش کشاورزی، تعداد شاغلان در زیربخش‌های فعالیتی دامپروری، شکار و جنگلداری افزایش و در زیربخش صید و پرورش ماهی کاهش چشم‌گیری داشته است. در ارتباط با بخش صنعت و معدن، تعداد شاغلان در زیربخش‌های فعالیتی آب و برق و گاز افزایش و در زیربخش صنعت کاهش قابل توجهی داشته و در بخش خدمات، زیربخش اداره عمومی، دفاع و تامین اجتماعی بیشترین کاهش و زیربخش مستغلات اجاره و فعالیتهای کسب و کار بیشترین افزایش در تعداد شاغلان را داشته است. با مقایسه نتایج به دست آمده در جزء سهم ملی با رشد واقعی به وجود آمده، معلوم می‌شود که در بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن و خدمات، رشد تحقق یافته کمتر از مقدار مورد انتظار است، به طوری که در بخش کشاورزی با مقدار واقعی سهم ملی به اندازه ۱۹۴۲، انتظار می‌رفت

که تعداد شاغلان در این بخش باید به ۶۶۶۶۷ نفر برسد، در بخش صنعت و معدن با مقدار واقعی سهوم ملی ۲۱۷۰، انتظار می‌رفت که تعداد شاغلان در این بخش به ۷۴۴۹۱ نفر و در بخش خدمات با مقدار واقعی سهوم ملی ۳۰۵۴، انتظار می‌رفت که تعداد شاغلان به ۱۰۴۸۴۷ نفر برسد. بنابراین طی دوره مورد مطالعه، شاهد کاهش تعداد شاغلان در عمده بخش‌های اقتصادی استان هستیم که علت آن را باید در تغییرات ساختاری و رقابتی منفی جستجو کرد. به عبارت دیگر هر دو جزء رشد ساختاری و رقابتی منفی، نشان از واقعیت کمتر بودن رشد واقعی از رشد انتظاری در عمده بخش‌ها دارد. از یک طرف، تغییرات ساختاری منفی بیانگر آن است که تمرکز شاغلان در این بخش‌ها در فعالیت‌ها با رشد کند همراه بوده و ترکیب فعالیت‌ها نسبت به سطح کشور نامتناسب بوده است. از طرف دیگر، تغییرات رقابتی منفی، بیانگر آن است که در دوره مورد بررسی، این فعالیت‌ها فاقد مزیت رقابتی بوده‌اند. در دوره مورد بررسی، تعطیل شدن بسیاری از کارخانه‌های استان باعث شده تا بسیاری از افراد شغل خود را از دست بدهند و از سوی دیگر هزینه بر بودن فعالیت‌های کشاورزی و استفاده از روش‌های سنتی آبیاری باعث مقرون به صرفه نبودن فعالیت‌های کشاورزی و کاهش سطح اشتغال در این بخش شده است، البته گرایش کلی تمرکز شاغلین مشغول به فعالیت در بخش کشاورزی نسبت به تمرکز افراد شاغل در دو بخش دیگر صنعت و معدن و خدمات طی دوره بیشتر شده است. در مجموع می‌توان گفت که طی دوره ۹۰-۸۰، رشد شاغلان استان کمتر از رشد شاغلان در سطح کشور بوده و به‌طور تقریبی ۳۰۰۶۵ نفر شغل خود را در استان از دست داده‌اند. این در حالی است که اگر اشتغال متناسب با سطح کشور رشد می‌کرد، می‌بایست شاهد افزایش تعداد ۶۷۸۳ شغل، طی دوره در استان بودیم. علاوه بر آن، ترکیب شاغلین در فعالیت‌های اقتصادی استان نسبت به کل کشور، نامتناسب بوده و از این لحاظ به تدریج طی دوره ذکر شده، مزیت رقابتی خود را از دست داده است.

جدول ۳. نتایج محاسبات تغییر سهم استان لرستان طی دوره ۱۳۸۰-۱۳۹۰

فعالیت‌های اقتصادی	۱۳۸۰	۱۳۹۰	تغییرات اشتغال	سهم ملی	سهم ساختاری	سهم رقابتی
جمع کل	۲۲۸۸۳۹	۲۰۸۷۷۴	-۲۰۰۶۵	۷۱۶۶	-۱۸۱۲۴	-۱۹۱۰۷
بخش کشاورزی	۶۴۷۲۵	۶۱۷۹۷	-۲۹۲۸	۱۹۴۲	-۲۵۶۲۷	۲۰۷۵۷
کشاورزی و دامپروری و شکار و جنگلداری	۳۴۸۴۷	۳۸۰۱۸	-۳۱۷۱	۱۰۴۵	۸۷۱۲	۶۵۸۶
صید و پرورش ماهی	۲۹۸۷۸	۲۳۷۷۹	-۶۰۹۹	۱۸۱۲	-۲۵۸۹	-۵۲۲۲
بخش صنعت و معدن	۷۲۲۲۱	۵۸۸۷۴	-۱۳۴۴۷	۲۱۷۰	۹۸۴۹	-۲۵۴۵
استخراج معادن	۳۲۰۰	۱۳۳۶	-۱۸۶۴	۹۶	-۱۷۲۴	-۲۳۵
صنعت	۲۱۶۸۶	۳۴۲۵۶	۱۲۵۷۰	۶۵۰	۱۷۹۶۸	-۶۰۸۰
آب و برق و گاز	۳۲۰۰	۲۰۴۶	-۱۱۵۴	۹۶	-۸۴۸	-۴۰۲
ساختمان	۲۹۶۴۰	۳۲۰۲۶	-۲۳۸۶	۸۸۹	۷۱۴۹	-۵۶۵۲
بخش خدمات	۱۰۱۷۹۳	۸۷۸۹۴	-۱۳۸۹۹	۳۰۵۴	۱۴۱۰۰	-۳۱۰۵
عمده فروشی و خرده فروشی	۳۲۳۶۳	۳۱۷۳۴	-۶۲۹	۹۷۰	۴۰۰۱	-۵۶۰۰
هتل و رستوران	۱۷۶۷	۲۳۸۰	۶۱۳	۵۳	۹۷۹	۴۱۹
حمل و نقل و ارتباطات و انبارداری	۲۹۷۱۱	۲۱۱۴۹	-۸۵۶۲	۸۹۱	-۵۷۲۱	-۳۳۲۲
واسطه‌گری‌های مالی	۳۲۹۶	۲۳۵۹	-۹۳۷	۹۹	-۶۱۹	-۴۱۶
مستغلات اجاره و فعالیت‌های کسب و کار	۳۱۲۹	۶۳۸۸	۳۲۵۹	۹۴	۴۲۹۳	-۱۱۲۸
اداره عمومی دفاع و تامین اجتماعی	۲۷۷۰۵	۱۳۳۱۵	-۱۴۴۹۰	۸۳۱	-۱۲۹۸۹	-۲۳۳۲
آموزش	۲۱۲۰۹	۱۲۴۲۲	-۸۷۸۷	۶۳۶	-۷۲۳۱	-۲۱۹۲
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۵۳۷۴	۵۳۸۶	۱۲	۱۶۱	۸۰۲	-۹۵۱
سایر فعالیت‌های عمومی و اجتماعی و شخصی	۲۶۵۱	۴۸۶۴	۲۲۱۳	۷۹	۲۹۹۲	-۸۵۹
خانوارهای معمولی دارای مستخدم	۲۳۹	۲۷۱	۳۲	۷	۷۳	-۴۸
دفاتر و ادارات مرکزی	۱۶۷	۲۱	-۱۴۶	۵	-۱۴۷	-۳

۳. تحلیل منطقه‌ای نسبت- مکانی ترکیب اشتغال

در ادامه، با بررسی نتایج حاصل از به‌کارگیری مدل نسبت مکانی در استان لرستان طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۰ که خلاصه آن در جدول ۴ آمده است، درمی‌یابیم که در سال ۱۳۸۰، بخش کشاورزی استان دارای نسبت مکانی ۱/۰۳ بوده و در آن دوره، یک بخش پایه‌ای محسوب می‌شده، و در سال ۱۳۹۰ نیز این نسبت برای بخش کشاورزی به ۱/۸۱ رسید و بیانگر این واقعیت است که بخش کشاورزی استان در جهت مزیت رقابتی کشور حرکت کرده و فعالیت پایه‌ای محسوب می‌شود. درحالی‌که بخش‌های صنعت و معدن و خدمات که در سال ۱۳۸۰ با برخورداری از ضریب نسبت مکانی مشابه ۰/۹۸، نقش مؤثری در رشد و توسعه استان ایفاء می‌کردند، در سال ۱۳۹۰ با ضریب نسبت مکانی به ترتیب، ۰/۷۹ و ۰/۸۵، در جهت عکس آنچه برخورداری از مزیت رقابتی کشور اتفاق افتاد حرکت کردند.

جدول ۴. نسبت مکانی استان لرستان نسبت به کل کشور در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۰

نسبت مکانی	شرح
۱۳۸۰ ۱۳۹۰	فعالیت‌های عمده
۱/۸۱ ۱/۰۳	کشاورزی
۰/۷۹ ۰/۹۸	صنعت
۰/۸۵ ۰/۹۸	خدمات

منبع: نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، مرکز آمار ایران- سال ۱۳۸۰-۱۳۹۰

لازم به اشاره مجدد آنکه، ضریب نسبت مکانی عبارت است از سهم اشتغال‌زایی هر بخش یا فعالیت اقتصادی از کل اشتغال در سطح استان نسبت به سهم اشتغال‌زایی آن بخش در کل کشور و از آنجا که مقادیر به دست آمده دارای اندازه‌های کمتر از یک هستند، بنابراین به عنوان فعالیت غیرپایه‌ای شناخته می‌شوند.

۴. تعاملات اقتصادی بین بخشی و فرامنطقه‌ای استان

آنچه مسلم است، جدول داده- ستانده، توانایی ارائه تابلویی جامع از وضعیت کلی بخش- های مختلف اقتصادی را دارد و با طراحی الگوهای ریاضی و تلفیق نتایج آن‌ها می‌توان شبیه- سازی‌های مناسبی برای تحلیل برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و استانی در این پژوهش ارائه داد که برای این منظور، از شاخص‌های پیوند پیشین، پسین، یکپارچگی، حساسیت و قدرت انتشار با توجه به کاربرد تلفیقی آن‌ها در تعیین بخش‌های راهبردی استفاده می‌شود. (Sabagh-kermany, ۲۰۰۰). در این پژوهش، استخراج جدول داده- ستانده متشکل از شاخص‌های مختلف، برای بررسی تعاملات بین بخشی و فرامنطقه‌ای استان در سال ۸۶، که میانه دوره مورد بررسی است صورت پذیرفت که خلاصه نتایج آن در جدول ۵، آمده است. لازم به اشاره است که شاخص قدرت انتشار، شدت انتشار مستقیم و غیرمستقیم اثر افزایش یک واحد تقاضای نهایی هر بخش را بر تولید سایر بخش‌های اقتصاد اندازه‌گیری می‌کند و هرچه این شاخص برای یک بخش اقتصادی بیشتر باشد، آن بخش از طریق ایجاد تقاضا برای محصولات سایر بخش‌ها به عنوان کالاهای واسطه برای تولید خود، اثر بیشتری بر رشد آن‌ها خواهد داشت. با توجه به این نکته که، میانگین این ضریب برای تمام بخش‌ها عدد یک است، بنابراین هرچه شاخص بزرگ‌تر از ۱ باشد، به این مفهوم است که تاثیرگذاری این بخش بر سایر بخش‌ها از میانگین بخش‌های اقتصادی بیشتر و پایین‌تر از ۱ بودن آن بیانگر کمتر بودن اثر بخش مزبور نسبت به میانگین سایر بخش‌هاست.

جدول ۵. تعاملات بین بخشی فرامنطقه‌ای استان لرستان به تفکیک بخش‌های عمده اقتصادی

شرح	شاخص قدرت انتشار	شاخص حساسیت	نسبت صادرات به ارزش افزوده بخش‌ها (درصد)	نسبت واردات به تقاضای کل بخش‌ها (درصد)
کشاورزی، شکار و جنگلداری	۱/۰۶۷	۱/۵۲۸	۶۴/۱	۱۳/۵
شیلات	۱/۳۴۳	۰/۳۳۵	۹۰/۹	۲۱/۸
استخراج معدن	۰/۶۶۴	۰/۶۷۱	۱/۸۴	۲۳/۸
صنعت - ساخت	۶/۰۹۷	۵/۲۸۳	۷۶/۹	۶۶/۶
تامین برق، گاز و آب	۱/۰۹۳	۱/۰۰۰	۵/۸	۷۲
ساختمان	۰/۷۴۶	۰/۷۱۵	۷/۲	۲/۹
عمده‌فروشی و خرده‌فروشی	۰/۳۳۶	۰/۸۲۴	۴۱	۲۵/۹
هتل و رستوران	۰/۸۷۸	۰/۶۵۳	۴/۶	۱۹/۸
حمل و نقل و انبارداری	۱/۴۰۳	۱/۴۹۸	۳۲/۵	۵۲/۱
واسطه‌گری‌های مالی	۰/۳۳۹	۰/۴۰۰	۵۷/۴	۵۱/۲
مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب و کار	۰/۷۰۱	۰/۷۷۸	.	۶/۴
اداره امور عمومی، دفاع و تامین اجتماعی	۰/۳۳۰	۰/۳۱۶	.	.
آموزش	۰/۳۱۸	۰/۳۲۷	.	۲/۱
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۰/۳۲۵	۰/۳۲۲	.	۷
سایر فعالیت‌ها	۰/۳۵۹	۰/۳۵۱	.	.

منبع: طرح تهیه اسناد توسعه اشتغال سرمایه‌گذاری استان لرستان، برنامه پنجم توسعه - ۱۳۹۳

در جدول ۵، ملاحظه می‌گردد که زیربخش‌های کشاورزی، شکار و جنگلداری، شیلات، تامین آب و برق و گاز و حمل و نقل و انبارداری به ترتیب با مقادیر ۱/۰۶۷، ۱/۳۴۳، ۱/۰۹۳ و ۱/۴۰۳ تاثیرگذارترین زیربخش‌ها بر سایر بخش‌های اقتصادی هستند. در ادامه از شاخص حساسیت که مکمل شاخص انتشار است استفاده شد. بدیهی است که چنانچه هر بخش اقتصادی برای سایر بخش‌ها، داده بیشتری تولید کند، شاخص حساسیت آن بیشتر می‌شود و شاخص حساسیت بالاتر به این معنی است که بخش اقتصادی مذکور تاثیرپذیری زیادی از رشد سایر بخش‌های اقتصاد دارد، یعنی رشد سایر بخش‌ها باعث رشد بخش مذکور با درجه حساسیت بالا می‌شود. به بیان دیگر چنانچه تولید و تقاضای نهایی سایر بخش‌های پایین‌دستی با رکود و کساد مواجه شود، تولید بخش مزبور نیز راکد خواهد شد. همچنین با نگاهی به جدول ۵، مشخص می‌گردد که بخش‌های کشاورزی، صنعت و حمل و نقل و انبارداری به ترتیب با مقادیر ۱/۵۲۸، ۵/۲۸۳ و ۱/۴۹۸، از بیشترین درجه تاثیرپذیری از سایر بخش‌ها برخوردار هستند.

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به انگیزه اصلی این پژوهش، دو هدف عمده یعنی بررسی وضعیت فعلی، شناسایی علل رشد متناسب یا نامتناسب شاغلان استان لرستان در مقایسه با کل کشور و همچنین تعیین فعالیت‌های پایه و غیرپایه اقتصادی استان از نظر اشتغال مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج حاصل از مدل تغییر- سهم نشان داد که در دوره مورد بررسی (۱۳۹۰-۱۳۸۰)، علیرغم هم جهت بودن نرخ رشد جمعیت استان به میزان ۶/۳ درصد (۱۶۵۰۴۸۱ نفر در سال ۱۳۸۰ به ۱۷۵۴۲۴۳ نفر در سال ۱۳۹۰) با نرخ رشد جمعیت کل کشور به میزان ۱۵/۱ درصد (۶۵۳۰۱ هزار نفر در سال ۱۳۸۰ به ۷۵۱۴۹/۷ هزار نفر در سال ۱۳۹۰)، نرخ رشد شاغلان استان لرستان با نرخ رشد آنها در سطح کشور متناسب نبوده و به عبارت دیگر، رشد شاغلان استان کمتر از سهم استان از رشد ملی بوده است. بررسی اجزای تشکیل دهنده مدل تغییر- سهم، علت رشد نامتناسب شاغلان را تغییرات ساختاری و رقابتی منفی نشان داد و به عبارت دیگر، ترکیب فعالیت‌های استان نامتناسب و سایر شرایط رقابتی نیز طی دوره، به ضرر استان رقم خورده است. همچنین، نتایج حاصل از به کارگیری مدل اقتصاد پایه نیز بیانگر این واقعیت است که بخش کشاورزی جزو بخش پایه‌ای استان بوده و بخش‌های صنعت و خدمات با ضرایب سهم مکانی (LQ) کمتر از یک، نشان دهنده غیر پایه‌ای بودن بخش‌های مذکور است.

با توجه به مطالعات انجام شده در سطح استان، از جمله نقاط قوت استان در زمینه به کارگیری نیروی شاغل و بهبود روند اشتغال‌زایی بین بخش‌های اقتصادی را می‌توان به بالا بودن جمعیت جوان، برخورداری از شهرک‌های صنعتی در مناطق مختلف استان از قبیل شهرک‌های صنعتی خرم‌آباد و شهرک‌های صنعتی بروجرد و ناحیه صنعتی مرزبان ازنآ، وجود نیروی انسانی متخصص، وجود مراکز آموزش عالی جهت تربیت نیروی متخصص و فنی و حرفه‌ای دانشگاهی جهت تربیت نیروی کار ماهر، وجود ظرفیت توسعه و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید در مناطق عشایری با تاکید بر فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری، صنایع تبدیلی و تکمیلی، صنایع دستی و گردشگری ایلی و همچنین وجود ظرفیت‌های علمی و پارک‌های علم و فناوری در استان جهت استقرار شرکت‌های نوپا نسبت داد.

از جمله نقاط ضعف استان در رابطه با روند نامناسب اشتغال‌زایی بین بخش‌های اقتصادی، می‌توان به توزیع ناهماهنگ فعالیت‌های صنعتی در مناطق مختلف استان و در نتیجه توزیع نامناسب تقاضای نیروی کار، پایین بودن سهم صنایع با فناوری بالا از کل صنایع استان که سبب کاهش تقاضای نیروی کار متخصص می‌گردد و عدم تمایل نسل جوان به ادامه و اجرای فعالیت‌های کشاورزی و مهاجرت از روستاها به شهرها اشاره نمود. مقوله بیکاری را می‌توان به عنوان یکی از موانع فضای سرمایه‌گذاری استان توصیف نمود و از مهم‌ترین موانع کسب و کار استان نیز می‌توان به فساد، امنیت اجتماعی، تامین مالی، گستردگی اقتصاد غیر رسمی و عدم وجود برنامه آموزشی نیروی کار در بنگاه‌ها اشاره کرد. در ارتباط با وجود تهدیدهای مشهود از

جانب نرخ کاهشی اشتغال مفید، لازم است برنامه ریزان اقتصادی بر فرصت‌ها و توصیه‌های سیاستی، همچون تاکید مطالعات آمایش سرزمین در سطح ملی بر رشد قابلیت‌های کارآفرینی بخش خصوصی در بخش صنعت و معدن و بر تعیین فعالیت‌های معدنی به عنوان فعالیت محوری در مناطقی که از استعدادهای ممتاز در سطح ملی برخوردارند، اختصاص بخش عمده‌ای از اشتغال بخش کشاورزی به زیربخش‌های شیلات، زراعت و باغداری در برنامه اشتغال وزارت جهاد کشاورزی، با تاکید بر ایجاد تشکلهای و تعاونی‌های تولیدی جهت به کارگیری دانش‌آموختگان بخش کشاورزی و اقتصادی کردن وجود تشکلهای خدمات مکانیزاسیون، مشاوره‌ای و مهندسی از طریق واگذاری امور مشاوره‌ای، ترویجی، آموزشی و دفاتر خدمات به بخش خصوصی اهتمام ورزند. به منظور توسعه اشتغال در استان لرستان پیشنهاد سیاست‌ها و اقداماتی از قبیل کوتاه کردن زمان لازم برای دریافت مجوزهای فعالیت اقتصادی، اعطای تسهیلات بانکی برای طرح‌های جدید و توسعه بنگاه‌های موجود، محدود نمودن بازار کار غیر-رسمی، تلاش در جهت برقراری امنیت اجتماعی و کاهش فساد اداری، ارتقای فناوری در صنایع استان و اعطای تسهیلات به طرح‌های کوچک اشتغال‌زا می‌تواند، مفید واقع شود. از طرفی اقداماتی مانند برگزاری دوره‌های آموزش کار آفرینی، بهبود آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، تقویت رابطه دانشگاه و بخش خصوصی استان و استفاده از تحقیقات دانشگاهی می‌بایست نقش موثری در بهبود وضع اشتغال استان در آینده ایفا کند. در غیر این صورت استان لرستان علی‌رغم دارا بودن ویژگیهای مهم همچون پل ارتباطی جنوب با مرکز کشور و از مناطق مهم جغرافیایی-اقتصادی و دارای ظرفیت‌های بالقوه و بالا در بخش‌های معدنی، صنعتی، کشاورزی و گردشگری در عرصه ملی، متأسفانه در صورت ادامه روندهای سیاست‌گذاری‌های نایب‌جای برنامه‌ریزان عرصه اقتصاد منطقه‌ای، تبدیل آن به بیکارترین استان کشور با مسائل و چالش‌های بسیار بیشتری روبرو خواهد شد.

منابع

- اشیری، سعید. (۱۳۹۰). اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی در استان لرستان، دسترسی از طریق: <http://www.modiryar.com/index-management/modern/od/4477-1390--08-22-09-38.html>
- اکبری، نعمت الله؛ اسماعیل پور، ناسو و سرخوش سرا، علی. (۱۳۹۱). تحلیل وضعیت اشتغال بخش‌های عمده اقتصادی شهرستان‌های استان کرمانشاه. فصلنامه آمایش محیط، شماره ۲۰، صفحات ۱۰۷-۸۱.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۵). جامعه شناسی کار و شغل. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه ی علوم انسانی، چاپ دهم.
- حائری، سید احسان. (۱۳۸۴). بررسی اشتغال در استان تهران با مدل نسبت مکانی. ماهنامه اقتصاد سیاسی، دوره ۳، شماره ۴، صفحه ۱۲۰.
- دل‌انگیزان، سهراب؛ امیریانی، پرستو و خالوندی، زینب. (۱۳۹۲). بررسی رابطه‌ی بین تولید ملی و بیکاری در استان‌های ایران بر اساس قانون اوکان (رهیافت داده‌های تابلویی پویا). اولین همایش الکترونیکی ملی چشم انداز اقتصاد ایران، ۲۸ آذرماه.
- زنگی آبادی، علی و آهنگری، شورش. (۱۳۹۱). بررسی اشتغال بخش‌های اقتصادی با استفاده از مدل تغییر سهم و ضریب مکانی (LQ) (مورد: مراکز شهرستان‌های استان آذربایجان غربی). نشریه جغرافیا و مطالعات محیطی، دوره ۱، شماره ۲، صفحات ۲۲-۷.
- زیاری، کرامت الله. (۱۳۷۹). اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای. انتشارات دانشگاه یزد.
- سازمان برنامه‌ریزی و بودجه. (۱۳۸۹). سند توسعه اشتغال و سرمایه‌گذاری استان لرستان. برنامه پنجم، سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۸۹.
- سبحانی، حسن و درویشی، باقر (۱۳۸۴). بررسی مزیت‌های نسبی و تحلیل ساختاری اشتغال در استان ایلام. مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۰، صفحات ۱۸۸-۱۵۹.
- صباغ کرمانی، مجید. (۱۳۷۹). [تمرکز نسبی اشتغال در فعالیت‌های صنعتی استان‌های کشور \(کاربرد مدل اقتصاد پایه\)](#). پژوهشنامه بازرگانی، دوره ۵، شماره ۱۷، صفحات ۸۶-۶۳.
- صباغ کرمانی، مجید و جمشیدی، رمضان (۱۳۸۰). تجزیه و تحلیل روند اشتغال و تغییرات ساختاری آن در بخش صنعت در استان‌های مختلف کشور. فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار، شماره ۱، صفحات ۱۶-۴.
- عابدین درکوش، سعید (۱۳۷۲). بررسی اقتصاد شهری. انتشارات دانشگاه مرکزی.
- عبایی، محمد (۱۳۸۱). بررسی مزیت‌های نسبی و شرایط اشتغال در استان سمنان. پایان نامه اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.
- فرشادفر، زهرا و اصغری‌پور، حسین (۱۳۸۹). بررسی مزیت نسبی اشتغال‌زایی بخش‌های عمده اقتصادی در استان کرمانشاه. مجله دانش و فناوری، سال اول، شماره ۲، صفحات ۷۵-۶۰.

- مصری نژاد، شیرین و ترکی، لیلا (۱۳۸۳). تجزیه و تحلیل ساختار اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی مناطق شهری ایران در طی دوره (۱۳۷۲-۱۳۸۲). پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۱۵، صفحات ۱۰۹-۱۲۸.
- مهرگان، نادر (۱۳۸۶). شناخت و معرفی اولویت‌های فعالیت‌های توسعه‌ای مشاغل جدید در بخش‌های مختلف استان مرکزی. گزارش تحقیقاتی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، صفحات ۱۰۰-۱۴.
- نظری، محمدحسین (۱۳۷۸). تجزیه و تحلیل ساختاری بخش‌های پایه‌ای اشتغال در شهرهای استان مرکزی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی اراک.
- Balasa, B. (۱۹۶۵). *Trade Liberalization and Reveal Comparative Advantage*. The Manchester School of Economic and School Social Studies, Volume. ۳۳, ۹۹-۱۲۳.
- Barff, R., Knight, P. (۲۰۰۱). Dynamic Shift - Share Analysis. *Growth and Change*, Volume. ۳, ۱۰۲-۱۵۰.
- Esteban, J. (۲۰۰۰). Regional convergence in Europe and the industry mix: a shift- share analysis. *Regional Science and Urban Economics*, volume. ۳۰, ۳۵۳-۳۶۴.
- Hanham, R., Banasick, S. (۲۰۰۰). Shift - Share Analysis and Changes in Japanese Manufacturing Employment. *Growth and Change*, Volume ۳۱, ۱۰۸-۱۲۳.
- Hoppes, R. (۱۹۹۱). Regional versus industrial shift - share analysis - with help from lotus spread sheep, *Economic Development Quarterly*, Volume. ۵(۳), ۲۵۸-۲۶۸.
- Lichty, R., Knudsen, K. (۱۹۹۹). Measuring Regional Economic Base. *Economic Development Review*, Volume. ۱۶, ۴۷-۵۲.